

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی شرط ششم

بعد از ذکر مقدمات، برای دو شرطی که امام (رضوان الله تعالی علیه) در تحریر بیان کردند، وارد این دو شرط می‌شویم و جزئیاتش را ان شاء الله مبسوطاً بحث می‌کنیم.

ایشان در شرط ششم می‌فرمایند «أن لا يكون من الذين بيوتهم معهم». یکی از شرایط قصر برای مسافر این است که خانه به دوش یا «من الذين بيوتهم معهم» نباشد؛ پس اگر کسی بیتش در سفر همراهش است یعنی خانه معینی ندارد «كَبْعُضُ أَهْلِ الْبُؤَادِي الَّذِينَ يَدُورُونَ فِي الْبَرَارِيِّ وَيَنْزِلُونَ فِي مَحَلِّ الْمَاءِ وَالْعُشْبِ وَالْكَلاَةِ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مَقَرًا مَعِينًا» مثل اهل بوادی (بادیه‌نشین‌ها) که مقداری راه می‌روند، جایی را پیدا می‌کنند مدتی هستند دو مرتبه از آنجا به قسمت دیگر حرکت می‌کنند مشمول حکم قصر نیستند. البته در مورد عشایری که در زمان ما هستند نمی‌شود گفت این حکم را دارند چون اینها مختلف‌اند یعنی برخی شش ماه یک جا و شش ماه جای دیگر هستند که مشمول این شرط و مسئله نیستند. پس مسئله مربوط به کسانی است که دائماً در حال حرکتند و جای معینی ندارند.^[1]

در عبارت عروه هم همین تعبیر هست که «لا مسكن لهم معينا» یعنی مقرّ معینی ندارند.^[2]

دیدگاه مرحوم حکیم و بررسی آن

مرحوم آقای حکیم (قدس سره) در حاشیه عروه به مرحوم سید اشکال کرده که «لا مسكن لهم معينا» اعتباری ندارد. می‌گوید «أهل المواشي من أهل العراق إذا كانت لهم بيوت معمورة على جانبي الفرات و دجلة يسكنونها في أيام الصيف» اهل مواشی یعنی دامداران (در زمان ایشان) در دو طرف دجله و فرات بیوت معموره دارند که ایام تابستان آنجا می‌آیند ولی در ایام زمستان دامشان را به بیابان‌ها و جایی که علفزار است می‌برند و در عین حال نمازشان تمام است.^[3]

به نظر ما این اشکال بر مرحوم سید وارد نیست، برای این که حضور اینها در ایام سیف و در آن مقرّ معین که تقریباً عنوان وطن را دارد منافای با قوام مسئله که «فرض الحركة» است، می‌باشد؛ یعنی کسانی که دائماً در حرکتند و از نقطه‌ای به نقطه دیگر می‌روند مقرّ و مکان معینی ندارند می‌گویند مواشی را تا جای سرسبز می‌بریم و خودمان هم چند روزی می‌مانیم، ولی از اول جای معین به عنوان این که خانه اینها باشد ندارند. بلکه اگر قید فی حال الحركة را کنار بگذاریم، تعلیقه‌ی مرحوم آقای حکیم بر مرحوم سید وارد است.

هم مرحوم سید و هم مرحوم امام (رضوان الله تعالی علیهما) در آینده فرعی را مطرح می‌کنند که اگر بادیه نشین بگوید من

می‌خواهم بروم منزل معینی و در جایی بمانم، حکمش با این مسئله فرق می‌کند. اما مادامی که گوسفندها را در چراگاهها از این نقطه به آن نقطه در ایامی که علفزار وجود دارد می‌چراند می‌فرمایند نمازشان تمام است و سفر موجب قصر نماز اینها نیست.

عدم تعرض برخی نسبت به این مسئله

مسئله مهمی که در این بحث وجود دارد عدم تعرض مرحوم محقق در شرایع و صاحب مدارک نسبت به این فرع است در حالی که این مسئله روایاتی هم دارد که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

صاحب وسائل هم بین روایات فرع ششم و هفتم تفکیک نکرده است؛ یعنی طبق بیان مرحوم سید و امام روایات باید دو باب می‌شدند: الف- الذین بیوتهم معهم ب- هم الذین یکون السفر شغلاً له.

یک احتمال این است که اینها در روایات خدشه دارند. احتمال دیگر (که به نظر ما قوی‌تر است) این است که اینها من کان بیوتهم معهم را تحت عنوان سفره اکثر من حضره بردند. این احتمال حرف درستی است یعنی چوپان که مواشی را برای چرا می‌برد مصداق سفره اکثر من حضره است و گاهی اوقات بعضی از چوپان‌ها بچه‌های خود را ماه‌ها نمی‌بینند.

مرحوم وحید بهبهانی هم این مسئله را مطرح کرده و دو احتمال مذکور را بیان کرده است.^[4]

دلیل اول در مسئله و بررسی آن

مرحوم سید در مقام استدلال برای عدم شمول حکم قصر نسبت به این گروه می‌فرماید «لعدم صدق المسافر علیهم» به کسی که هر روز در یک نقطه است مسافر نمی‌گویند.^[5]

مرحوم آقای خوئی هم در شرح عروه همین را تأیید می‌کند و می‌فرماید سفر به معنای بروز است یعنی کسی که خانه و مقرّی دارد وقتی از این مقر بیرون آمد صدق بروز می‌کند ولی چون اینها مقرّ و مکان معینی ندارند که از آن مکان بخواهند بروز کنند، حکم مسافر را ندارند.

عبارت ایشان این است «إذ السفر مأخوذ من السفور و البروز، المتوقّف علی فرض سکونة فی البلد، و أن یکون للشخص قرار و استقرار کي یصدق السفر متی خرج و برز، فلا یشمل دائم الحركة و من لا مقرّ معین له».^[6]

به نظر ما این استدلال تام نیست چون تمسک به عنوان عدم صدق سفر یا عدم صدق مسافر که عنوانی عرفی است، صحیح نیست. سفر، در باب صلاة مسافر حقیقت شرعی در ثمانية فراسخ است؛ یعنی شارع می‌گوید سفر به نظر من یعنی هشت فرسخ! وقتی حقیقت شرعی وجود دارد وجهی برای تمسک به مفهوم عرفی سفر وجود ندارد. کما این که وقتی شارع می‌گوید بلوغ در دختران 9 سالگی تمام است، وجهی ندارد که سراغ مفاهیم عرفی برویم چون شارع دخالت کرده است.

به بیان دیگر جایی که شارع برای یک لفظ معنایی ارائه می‌کند ضابطه همان معناست و لذا مواردی را داریم که اگر کسی هشت فرسخ برود اما صدق سفر عرفی نکند باز شرط محقق شده است. بلکه گاهی عرف هم تعیین موضوع می‌کند و آن در جایی است که شارع موضوع را تعیین نکرده باشد.

دلیل بعد روایاتی است که در این مسئله وجود دارد. صاحب وسائل می‌فرماید «بَابُ وُجُوبِ الْإِتِّمَامِ عَلَى الْمُكَارِي وَ الْجَمَالِ وَ الْمَلَّاحِ وَ الْبَرِيدِ وَ الرَّاعِي وَ الْجَابِي وَ التَّاجِرِ وَ الْبُدْوِيِّ مَعَ عَدَمِ الْإِقَامَةِ». روایات مربوط به بدوی که در عنوان آمده، روایت پنجم، ششم، هفتم و نهم است.

بررسی سند روایت پنجم باب

سند روایت از این قرار است «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (محمد بن یعقوب کلینی از علی بن ابراهیم) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى (محمد بن عیسی عبید که در اصول راجع به ایشان صحبت کردیم) عَنْ يُونسَ (یونس بن عبدالرحمن) عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ».^[7]

در این سند یکی از کسانی که درباره‌ی او بحث واقع شده، اسحاق بن عمار است که باید راجع به او کمی صحبت کنیم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «سادسها - أن لا يكون من الذين بيوتهم معهم ك بعض أهل البوادي الذين يدورون في البراري و ينزلون في محل الماء و العشب و الكلاء و لم يتخذوا مقرا معينا، و من هذا القبيل الملاحون و أصحاب السفن الذين كانت منازلهم فيها معهم، فيجب على أمثال هؤلاء التمام في سيرهم المخصوص، نعم لو سافروا لمقصد آخر من حج أو زيارة و نحوهما قصرُوا كغيرهم، و لو سار أحدهم لاختيار منزل مخصوص أو لطلب محل الماء و العشب مثلا و كان يبلغ مسافة ففي وجوب القصر أو التمام عليه إشكال، فلا يترك الاحتياط بالجمع.» تحرير الوسيلة، ج1، ص: 254.

[2] □ «السادس من الشرائط أن لا يكون ممن بيته معه ك أهل البوادي من العرب و العجم الذين لا مسكن لهم معينا بل يدورون في البراري و ينزلون في محل العشب و الكلاء و مواضع القطر و اجتماع الماء لعدم صدق المسافرين عليهم نعم لو سافروا لمقصد آخر من حج أو زيارة أو نحوهما قصرُوا و لو سافر أحدهم لاختيار منزل أو لطلب محل القطر أو العشب و كان مسافة ففي وجوب القصر أو التمام عليه إشكال فلا يترك الاحتياط بالجمع.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 130 و 131.

[3] □ «الظاهر عدم اعتبار ذلك فأهل المواشي من أهل العراق إذا كانت لهم بيوت معمورة على جانبي الفرات و دجلة يسكنونها في أيام الصيف فإذا أقبل الشتاء خرجوا من بيوتهم إلى البادية فينزلون مواضع العشب و ينتقلون من موضع إلى آخر على ما يتعارف عند سكان البوادي فإنهم يتمون الصوم و الصلاة.» العروة الوثقى (المحشى)، ج3، ص: 452.

[4] □ «...فلعلّه و المصنّف أيضا أدخلها في العلة الاولى و جعلها أعم، أو أنّهما لم يعتبرا بالثانية لعدم صحّة سند ما ورد فيه...» مصابيح الظلام، ج2، ص: 151.

[5] □ العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 130.

[6] □ موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 149 و 150.

[7] □ «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونسَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَلَّاحِينَ وَ الْأَعْرَابِ هَلْ عَلَيْهِمْ تَقْصِيرٌ - قَالَ لَا بَيُوتُهُمْ مَعَهُمْ.» وسائل الشيعة، ج8، ص: 485 و 486.